فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc154848443)

[پیشگفتار 2](#_Toc154848444)

[مقام اول 2](#_Toc154848445)

[مقام دوم 3](#_Toc154848446)

[احتمال اول 3](#_Toc154848447)

[احتمال دوم 3](#_Toc154848448)

[احتمال سوم 3](#_Toc154848449)

[نکات در مسئله 5](#_Toc154848450)

[نکته اول 5](#_Toc154848451)

[نکته دوم 5](#_Toc154848452)

# اصول/ حجیت قول لغوی

# پیشگفتار

بعد از بررسی موضوع و مبحث حجیت قول خبیر و کارشناس عرض شد که در تطبیق این قاعده بر مواردی تشکیکاتی و مباحثی وجود دارد و یکی از آن موارد عبارت است از قول لغوی.

اینکه ما به اقوال لغویین مراجعه می‌کنیم و اعتماد می‌کنیم سؤال وجود دارد که این مراجعه از باب مراجعه به خبیر است یا مراجعه به مخبر است؟

به عبارت دیگر لغویان که در شرح معنای الفاظ سخنی می‌گویند این سخن نقل است و اخبار عن حسٍ او قریب الی الحس به شمار می‌آید؟ و مشمول قول مخبر عن حسٍ می‌شود و در قاعده خبر واحد می‌رود و اعتماد به آن مبتنی است بر شرایطی که در خبر واحد می‌گوییم؟ و این که در موضوعات است آیا تعدد و عدالت شرط است یا نیست؟ با آن قواعد باید داوری کرد و اعتماد کرد؟

اگر کسی گفت در موضوعات خبر ثقه کافی است به مطلق لغوی‌ها ولو یک نفر می‌توان اعتماد کرد و اگر کسی گفت در موضوعات باید تعدد و عدالت وجود داشته باشد باید به قول دو لغوی عادل اعتماد کرد این بنابر فرض اینکه خبر عن حسٍ باشد.

اما فرض دوم این بود که قول لغوی، قول خبیر و کارشناس است آن وقت اعتماد به قول او از باب خبیر می‌شود در باب خبیر ممکن است بگوییم تعدد و عدالت حتماً شرط نیست گرچه اینجا مرحوم شیخ تأملی داشتند و راحت‌تر می‌شود به آن اعتماد کرد.

منتهی قول خبیر که شد شرایط متفاوت است، اگر کسی مثل آخوند و نائینی رحمت‌الله علیهما مبنا اتخاذ کرد که باید اطمینان حاصل بشود فقط در صورت اطمینان ارزش دارد و اگر کسی تعمیم داد دایره وسیع‌تری را در اعتماد می‌تواند داشته باشد و به آن مراجعه بکند. مبتنی بر آن اقوال پایه در قول خبیر و کارشناس می‌شود. این سؤال اصلی بود که در اینجا وجود داشت.

# مقام اول

آن بود که صحبت کردیم که این خبر عن حسٍ است یا عن حدسٍ گفتیم حکم واحدی نمی‌شود برای همه اقوال و گزاره‌هایی که در قول لغویین وارد شده است جاری کرد بلکه در مواردی می‌شود آن را عن حسٍ پذیرفت و مواردی هم بسیار با شواهد مختلف معتقد شد که اینجا عن حدس است و نوعی کارشناسی دخیل است و در موارد مشکوک هم گفتیم اصالة الحس بعید نیست که جاری بشود. این سخن ما در مقام اول بود

حالا چه بگوییم وضع را می‌گوید چه بگوییم ظهور را می‌گوید و چه بگوییم استعمال را می‌گوید. هر کدام را بگوییم یک حال تفصیلی وجود دارد و با یک قواعدی می‌شود آن را تشخیص داد.

اصالة الحس در امر حسی أو قریب الی الحس جاری است منتهی در قریب الی الحس دایره‌اش اضیق است.

# مقام دوم

این بود که کار لغوی چیست؟

اینجا احتمالاتی وجود داشت که مهم‌ترین آن اینها بود.

## احتمال اول

این که بگوییم اولاً و بالذات کار عالم لغت و لغوی آن است که اوضاع را بیان بکند، یعنی موضوع له الفاظ را تبیین بکند و شرح بدهد و گاهی هم به مجازات و قرائن عامه‌ای اشاره می‌کند.

## احتمال دوم

این بود که لغوی هم به موضوع‌له‌ها اشاره می‌کند و معانی موضوع له را اشاره می‌کند و هم به مجازات و مواردی که لفظ در آن‌ها استعمال می‌شود و با قرائنی می‌شود این دو را تشخیص داد، یعنی هر دو را می‌گوید، هم موضوع له را می‌گوید و معانی حقیقیه را بیان می‌کند و در مواردی هم معانی مجازیه را که قرائن عامه‌ای دارد بیان می‌کند و با قرائنی هم می‌شود این‌ها را تشخیص داد مثلاً بعضی احتمال داده‌اند که آن معنای اول که می‌گوید در بیان خود، آن معنای موضوع له است و بقیه معانی مجازی است که برای آن لفظ ذکر می‌کند

بنابر این لغوی هم موضوع له را ذکر می‌کند، هم مستعمل فی‌ها غیرحقیقی و مستعمل فی‌ها مجازی را بیان می‌کند، در مواردی هم می‌شود این را فهمید کدام را به عنوان حقیقی می‌گوید و کدام را به عنوان مجازی می‌گوید و مواردی هم نمی‌شود فهمید آن هم طبق قاعده موارد شک باید عمل کرد.

احتمال اول می‌گوید قرار لغوی این است که اوضاع و موضوع‌له‌ها و معانی حقیقیه را بیان بکند الا ما خرج بالقرینه

احتمال دوم این است که هر دو را بگوید هم معانی حقیقیه را اشاره بکند و هم معانی مجازیه را مثلاً ملاک این است که در مقام تشخیص سنجه این است که آن‌ها را که اول ذکر می‌کند معنای حقیقی است و بقیه مجازی است و احیاناً سنجه‌های دیگر ولی هر دو را می‌خواهد بگوید و مقام او این است که هر دو را بگوید، هم معانی حقیقیه چه منحصر باشد و چه مشترک باشد و چه معانی مجازیه و با یک شاخص‌هایی می‌توان تشخیص داد و تمییز بین آن‌ها ایجاد کرد.

## احتمال سوم

این است که کسی بگوید لغوی نه در کرسی نشسته است که معانی حقیقی بیان کند و نه بر کرسی نشسته است که حقیقی و مجازی را بیان بکند و احیاناً تمییز هم بدهد بلکه در مقام بیان استعمالات است بدون اینکه در مقام تمییز باشد. حال کدام حقیقی است و کدام مجازی است او درصدد بیان اینها نیست.

ممکن است کسی در اینجا بگوید بیان مستعملات و مستعمل فی‌ها، امر حسی است و او نقل می‌کند و اما آن بحث حقیقت و مجاز امر کارشناسی است و لغوی هم علی الاصول در مقام آن نیست.

اینکه می‌گوییم علی الاصول علت این است که بعضی از کتب لغوی درصدد تفکیک این‌هاست، اصل‌یابی است، اشتقاق‌یابی است مثل مقاییس، آن معلوم است که خمیرمایه کارشناسی و اعمال نظر در او قوی است یا آنجا که در بعضی موارد در فروغ اللغة این‌طور است. یا کتاب‌هایی که قریب اللغات و لغات غریبه را بیان می‌کند، یا آن جایی که لغات قرآنی و حدیثی را بیان می‌کند.

این نوع لغات معلوم است که کارشناسی است و عن حسٍ در آن نیست.

علی الاصول که می‌گوییم یعنی العین، لسان العرب، اینها کتاب‌هایی است که بدون اینکه ناظر به این بحث‌های خاص و امثال اینها باشند استعمالات را بیان می‌کنند.

این هم احتمال سوم است که استعمالات را بیان می‌کند و بیش از این درصدد نیست. نه اینکه او درصدد بوده و ما نمی‌دانیم چگونه تشخیص بدهیم.

این سه احتمالی است که در پاسخ سؤال دوم و مقام دوم مطرح است که لغوی در چه مقامی است؟

۱- بیان وضع می‌کند فقط الا ما خرج بالدلیل؟

۲- بیان وضع و مجاز؟ هر دو را دارد و مثلاً آن که اول ذکر می‌کند موضوع له است و حقیقت است و بقیه مجاز است علی الاصول این‌طور است؟ چون خیلی بعید است که بگوییم اول مجاز بگوید.

احتمال سوم این است که اصلاً زیر این نیست لغوی که حقیقت را بگوید و مجاز را بگوید او استعمالات رایج را برمی‌شمارد و کنار هم قرار می‌دهد.

مرحوم آخوند در کفایه کثیری از بزرگان دیگری که هم مشرب ایشان هستند همین را فرموده‌اند که شأن لغوی بیان استعمالات است، لغوی رفته یا میان عرب زندگی کرده است و قبائل را دیده است و محاورات را دیده است و استعمالات را عد می‌کند و می‌شمارد و حصر می‌کند و بیان می‌کند یا اینکه با خود به کتاب‌ها و مکتوبات مراجعه کرده است و می‌بیند این استعمالات را ذکر می‌کند یا اینکه از لغوی‌های سابق خود نقل می‌کند و آن هم همین جور است از این چند منبع نقل کند چیزی جز بیان استعمالات نیست.

این را بر بحث قبلی گره زده‌اند، می‌گویند بیان استعمال می‌کند و بیان استعمال یک امر حسی است، این دیگر خبر است و خبیر نیست، آنکه در بحث قبلی گفتیم که عده‌ای می‌گویند خبیر است و عده‌ای می‌گویند مخبر است و مثل آخوند و کثیری از متأخرین از ایشان می‌گفتند لغوی اصلاً کارشناس نیست، مخبر است، این مبتنی بر این مطلب بعدی است گرچه روی وجوه دیگر آن قابل قبول بود چون گفتیم قریب الی الحس است اما عمدتاً کسانی که در مقام اول قائل‌اند به اینکه لغوی مخبر عن حس است نه خبیر صاحب‌نظر و با اعمال رأی کارشناسی نظر بدهد، آن سخن آن‌ها مبتنی است بر این سخن که مقام لغوی مقام بیان استعمالات است و بیان استعمالات یک امر حسی است.

اینها می‌گویند اخبار از استعمال رایج است و این نیاز به حدس و نظر نمی‌خواهد این خبر از یک واقعیت عن حس می‌دهد و لذا مخبر می‌شود نه کارشناسی و صاحب‌نظر و در وادی مخبر می‌افتد و اگر کسی در موضوعات قائل به حجیت خبر ثقه واحد بود می‌گوید لغوی هم نظرش معتبر است و اگر کسی در موضوعات قائل شد که تعدد و عدالت لازم است و بینّه اصطلاحی لازم است آن وقت دو لغوی که عدالت آن‌ها احراز بکند باید بگوید.

# نکات در مسئله

در اینجا ملاحظات و نکاتی هست

## نکته اول

این است که این دو مقام گرچه به هم خیلی پیوستگی دارد اما جداست، چرا؟ برای اینکه ممکن است کسی قائل به نظر دو یا یک بشود، قائل نشود که فقط بیان استعمال می‌کند، بلکه قائل بشود بیان حقیقت و مجاز با تمییز می‌کند یا قائل بشود که بیان حقیقت می‌کند، معانی موضوع له را بیان می‌کند ولی باز هم قائل بشود اینجا خبر عن حسٍ است، خبر عن حس شدن مساوی نیست که بگوییم او در مقام بیان استعمال است.

ممکن است بگوییم کسی قائل است به اینکه لغوی در مقام بیان موضوع له حقیقی الفاظ است ولی در عین حال این کار خبر عن حسٍ است، برای اینکه استعمال بی‌قرینه این امر قریب الی الحس است، استعمال کاملاً حسی است یا می‌شنود یا کتاب را می‌خواند می‌بیند که استعمال کرد این کاملاً حسی است.

ولی آنجا که می‌خواهد بگوید استعمال در این بدون قرینه است این هم ممکن است حسی تلقی بشود یعنی می‌خواهیم بگوییم بود و نبود قرینه یک امر حسی است، قریب الی الحس است.

اینکه این استعمال می‌شود این حتماً عن حس است و حسیت آن خیلی قریب است بعید نیست وقتی می‌گوید استعمال بدون قرینه یا استعمال با یک قرینه عامه انجام می‌شود این امری است که در محاوره می‌شود حس کرد لااقل قریب الی الحس است.

گاهی در لغات عادی متعارف است و بعد هم کثیر التداول است می‌شود گفت این حسی است، هم استعمال آن و هم استعمال حقیقی بودن آن، اما در بعضی جاها واقعاً حسی نیست، یک پیچیدگی‌هایی دارد به نحوی اعمال رأی می‌شود آنجا می‌گوییم حدسی است و کارشناسی است.

## نکته دوم

این است که حقیقتاً کسی بگوید قاعده کلی در لغویان بیان استعمال است و لا غیر، حالا لغوی‌های رایج و متداول یعنی العین و مصباح المنیر و لسان العرب و تاج العروس و کذا و کذا

به نظر می‌آید مطلب دوم ناظر به نظر سوم این است، گفتیم نظر سوم، نظر جاافتاده‌ای است عرض ما هم معطوف به این نظر که نظر سوم بود که لغوی فقط بیان استعمالات می‌کند چند نکته است.

نکته اول این بود که حسی بودن متوقف بر این مسئله نیست بلکه در آن وجوه دیگر هم می‌تواند حس باشد و ما هم گفتیم هر کدام از اینها را بگیرید هم حسی است و هم حدسی، گرچه بیان استعمالات حسی بودن آن قوی‌تر است.

نکته دوم این نکته است که مقام لغوی را در بیان استعمالات حصر بکنیم این حرف تامی نباشد واقعاً لغوی حتماً عنایتی دارد به اینکه به بیان معنای حقیقی بپردازد و به نظرم بیان آن معنای اول علی الاصول برای ذکر آن مبنا و موضوع له اصلی است و اصل آن است که موضوع له اصلی هم بیشتر استفاده می‌شود الا اینکه اتفاقات خاصی بیفتد

قاعدتاً در کثرت استعمال آن معنای موضوع له اصل است و بیشتر هم استعمال می‌شود این روال عادی عقلایی است واقعاً فقط هم لغت عرب این‌جور نیست تمام لغات این است که مبنا را بر چیزی که موضوع له اصلی است قرار می‌دهد و علی‌القاعده در محاورات آن که موضوع له اصلی است بیشتر است توجه و استعمال می‌شود.

سؤال: از کجا ادعا می‌فرمایید که ملاک حق با اکثریت است و استعمال نیست؟

جواب: می‌گوییم لغوی می‌خواهد اصل مطلب را بیان بکند، فوق کثرت استعمال را هم کنار آن بگذار.

اگر کسی بگوید لغوی موضوع له را فقط می‌گوید یا مجاز شایع را می‌گوید بدون اینکه ظهوری در کار باشد، نه، ولی ظهور متجسد در موضوع له را مبنا قرار می‌دهد و در ادامه قرائن عامه‌ای که لفظ را به این سمت و آن سمت می‌برد.

بنابر این عرض ما این است که در مقام دوم لغوی را نمی‌شود منحصر کرد در بیان استعمالات به شکل فله‌ای، استعمالات را بیان می‌کند ولو استعمالاتی که هر کدام در جایی ظهوری دارد و فراتر از این کار لغوی است، لغوی بیان ظهور می‌کند و در بیان ظاهر هم موضوع له را اصل قرار می‌دهد و علی‌القاعده آن‌ها را که اول ذکر می‌کند مخصوصاً آن‌ها که اول در لغت بیاید و در چند لغت بیاید بعید نیست که بگوییم آن معنای حقیقی است، لااقل حقیقی کثیر التداول هم هست، حقیقی نیست که تحت شعاع یک مجاز کثیرالاستعمال قرار گرفته باشد و این خود خیلی کمک می‌کند. این قاعده لغوی است لازم نیست اطمینان هم پیدا کرد، عقلا این را یک اماره و نظر می‌داند.

منتهی در یک مواردی این نظر مخبر عن حسٍ است و از آن باب است که اعتبار پیدا می‌کند و یک مواردی هم نظر خبیر است و از باب کارشناسی باید مورد اعتماد قرار بگیرد.

اینکه بعضی اشکال فرموده‌اند به پیشینیان، (آیت‌الله سبحانی آنچه در کتاب اصولشان گفته‌اند در فقه عمل نکرده‌اند، آن را نمی‌خواهیم بگوییم، آن فرمایش درستی نیست، ایشان نقد کرده‌اند مرحوم آخوند و سایر محققانی که قائل به عدم اعتبار قول لغوی هستند به اینکه شما اصولی‌ها در اصول می‌گویید نظر لغوی حجت نیست، اصلاً کارشناس نیست و اگر کارشناس باشد نظر کارشناس حجت نیست ولی در فقه پای این حرف نایستاده‌اید)

در پاسخ این استدلال، ایستاده‌اند برای اینکه جایی که اطمینان حاصل بشود قبول دارند و خیلی از موارد می‌گویند چند لغت را آدم با هم ببیند و کم و زیاد می‌کند و استعمالات را می‌بیند و به اطمینانی می‌رسد. اینها دستمایه‌ای است که انسان به اطمینان برسد.

این اندازه که آخوند و نائینی و دیگران مراجعه می‌کنند ولی با این شاقول که به اطمینانی برسند از باب کارشناسی و ضمن اینکه آخوند و امثال ایشان می‌گویند بیان استعمال خبر عن حس است، خبر عن حسٍ ممکن است بعضی بگویند بینه باید باشد به دو تا لغت مراجعه می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کند.

این‌جور نیست که اگر کسی گفت این‌ها کارشناس نیستند یا کارشناس هستند و ما معتبر نمی‌دانیم پس دیگر در فقه چرا مراجعه می‌کنیم؟ مراجعه از باب این است که خبر عن حسٍ است و اگر تعدد و عدالت را شرط بداند جمع می‌کند یا اطمینان درست می‌کند، خبر عن حدس هم بداند می‌گوید یک جاهایی من با قرائن اطمینان پیدا می‌کنم این جور نیست که باب مراجعه بسته بشود با این حرفی که در اصول می‌زند.

اصالة الحقیقه چیزی نیست که آن را کم بشماریم وقتی بگوییم لغت لااقل در بادی امر یک موضوع له توجه دارد، وقتی موضوع له شد عرف برای آن ظهور درست می‌کند.

اگر تشخیص دادیم معنای حقیقی می‌گوید اصالة الحقیقه می‌گوید همان ظاهر است، ظاهرساز می‌شود.